

دست‌نوشته‌ها نمی‌سوزند

میخائیل بولگاکف

در نامه‌ها و یادداشت‌های روزانه‌اش



جی. ای. ئی. کرتیس

ترجمهٔ بیژن اشتری

مقدمه

میخائیل بولگاکف^۱ نویسنده روسی است که شهرتش از دهه‌های گذشته مدام رو به افزایش بوده به طوری که حالا در کنار چهره‌هایی مثل آخماتووا^۲، تسوتایووا^۳، مندیلشتام^۴، پاسترناک^۵، سولژنیتسین^۶ و برادسکی^۷، یکی از غول‌های ادبی دوره شوروی به شمار می‌رود. با این حال، داستان زندگی بولگاکف، داستان به‌ویژه نامعمولی است. زیرا آثار وی طی دوران حیاتش به ندرت در شوروی یا در غرب چاپ و منتشر شدند، و نمایشنامه‌هایش هم تنها بعد از طی دشواری‌های فراوان به روی صحنه رفتند. نظارت‌ها و فشارهای شدیدی که طی دوره استالین^۸ به ادبیات شوروی تحمیل شد به راستی

1. Mikhail Bulgakov

۲. Akhmatova؛ شاعر محبوب روسیه (۱۸۸۶-۱۹۶۶) که آثارش در شوروی زمان استالین ممنوع بود. -م.

۳. Tsvetayeva؛ مارینا تسوتایووا، شاعر و نویسنده (۱۸۹۲-۱۹۴۱) که خودکشی کرد. -م.

۴. Mandelstam؛ اوسیب مندیلشتام، (۱۸۹۱-۱۹۳۸) شاعری که در تبعیدگاه مرد. -م.

۵. Pasternak؛ شاعر و داستان‌نویس روس و برنده جایزه نوبل ادبیات (۱۸۹۰-۱۹۶۰). -م.

۶. Solzhenitsyn؛ داستان‌نویس و ناراضی شوروی و خالق کتاب مجمع‌الجزایر گولاگ. -م.

۷. Brodsky؛ جوزف برادسکی، (۱۹۴۰-۱۹۹۶) شاعر روس و استاد در دانشگاه‌های آمریکا. -م.

۸. Stalin؛ جوزف استالین (۱۸۸۰-۱۹۵۳)، حاکم شوروی. -م.

گلرد سفید، اولین رمانی که بولگاکف نوشت، در واقع ادای احترام خوشایندی بود از جانب وی به خانواده‌اش و به دوران کودکی و نوجوانی شادی که وی در شهر کی‌یف، پایتخت اوکراین، از سرگذرانده بود. در رمان، خانواده‌ای متشکل از بزرگسالان جوان - شامل یک خواهر و دو برادر، که به تازگی مادرشان را از دست داده‌اند - در برابر پس‌زمینه‌ای از شهر کی‌یف در حین دوران جنگ جهانی اول و انقلاب اکتبر به تصویر کشیده شده است. تمرکز داستان روی خانه‌ای است که آن‌ها در آن زندگی می‌کنند.^۱ این خانه بر روی چنان تپه شیب‌داری بنا شده که از پایین‌دست خیابان شبیه خانه‌ای در طبقه دوم به نظر می‌رسد، اما هرگاه کسی از طرف دیگر ساختمان از شیب بالا بیاید و به حیاط و به در پشتی آن نزدیک شود به خانه‌ای در طبقه همکف تبدیل می‌شود. در پشت پرده کرکره‌های شیری رنگ

۱. بولگاکف در رمان گارد سفید، خانه توریین‌ها را این‌گونه توصیف کرده: «... در باغ مشرف به شماره ۱۳ خیابان آلکسیفسکی روی دامنه سراسیمبی تند تپه، آن جاکه گرد می‌شود، عمارت عجیب یک طبقه‌ای که آپارتمان توریین‌ها در طبقه اول آن رو به خیابان بود و طبقه همکفش به سمت حیاط خلوت کوچک با صفایی مشرف بود و این حیاط خلوت نیز روی شیب قرار داشت...» - م.

خانه، گرما و صمیمیت ساطع است. این‌جا مکان دنجی است که از خشونت‌ها و عدم قطعیت‌های ناشی از کودتاهای پیاپی سیاسی در بیرون، امن و امان است. نبردها در بیرون خانه، در سطح شهر جاری و ساری است. روس‌های سفید سلطنت طلب، ارتش اشغالگر آلمان، دهقانان ملی‌گرای اوکراینی به رهبری پیتلیورا^۱، و نیروهای شوروی سرخ برای به زیر کنترل درآوردن شهر کی‌یف در حال نبرد با یکدیگرند. بولگاکف بعدها گفت: «ساکنان کی‌یف حساب کرده بودند که تا آن هنگام قدرت حاکم بر شهر هجده‌بار بین این گروه‌ها دست به دست شده است. برخی از خاطره‌نویسان خانه‌نشین دوازده‌تای این کودتاها را برشمرده‌اند؛ من می‌توانم به شما بگویم که دقیقاً چهارده‌تا بود؛ و تازه، من خودم شخصاً ده‌تای این‌ها را از نزدیک شاهد بوده‌ام.»

خانواده خیالی بولگاکف، تورپین‌ها^۲ (که نام خانوادگی یکی از اقوام مادری بولگاکف بود)، به همراه دوستانشان تمامی این آشوب‌ها و بلواها را با اتکا به ارزش‌هایی که مشخصه طبقه و گرایشات سیاسی آن‌هاست تاب می‌آورند. شاخص‌ترین این ارزش‌ها عبارتند از ارزش‌های خانه‌پروردی مثل عشق، شفقت، وقار و نزاکت غریزی و دلواپسی در باره درست و نادرست بودن چیزها که از یک ایمان مذهبی ملایم و طبیعی منشاء می‌گیرد. تورپین‌ها از خنده و شوخی و دلربایی لذت می‌برند و شب‌ها تا دیروقت مثل بقیه جوان‌ها بیدار می‌مانند، اما به محض این‌که کسی یا چیزی که مورد احترام آن‌هاست در معرض خطر قرار می‌گیرد حس شرف آن‌ها بلافاصله آشکار می‌شود: الکسی و برادر جوان‌ترش نیکالای تا هنگامی که نبرد سفیدهای سلطنت طلب [تزارست] ادامه دارد و این نیروها متلاشی نشده‌اند، به وظایف جنگی خود زیر نام تزار ادامه می‌دهند. موقعی که نی - تورس^۳، قهرمان محبوب نیکالای، کشته می‌شود، وی تصمیم

1. Petlyura

۲. در متن‌های ترجمه فارسی کلمه Turbins به اشکال مختلفی ترجمه شده: تربین‌ها، تورین‌ها، ترین‌ها، تورپین‌ها و تورپین‌ها. من در این‌جا ترجیح دادم از تورپین‌ها استفاده کنم که آقای غبرائی هم در مقدمه رمان دل سگ به همین شکل ترجمه کرده‌اند. -م.

3. Nay-Turs

می‌گیرد که در لحظه فعلی مهم‌ترین کار این است که خانواده این قهرمان جنگ را بیاید و خبر مرگ عزیزشان را به آن‌ها بدهد، و سپس وظیفه دشوار و نفس‌گیر گرفتن جنازه از سردخانه را انجام دهد. به طرز قابل پیش‌بینی‌ای، نیکالای در جریان حوادث فوق دلباخته خواهر نی - تورس می‌شود. خانواده تورپین‌ها طوری بار آمده‌اند که به تزارها وفادارند، و به همین دلیل در اواخر رمان تصور این‌که آن‌ها دارند خود را به شیوه‌ای متعهدانه و احساساتی با رژیم آتی شوروی همساز می‌کنند، دشوار است؛ یک چنین استحالته یا تغییر شکلی فقط در رمان‌های تبلیغاتی «واقع‌گرایی سوسیالیستی» شوروی می‌توانست رخ دهد، که گارد سفید بولگاکف قطعاً از این نوع رمان‌ها نیست اما تورپین‌ها زنده خواهند ماند، زیرا در انتهای رمان معلوم می‌شود که قدرت سیاسی تنها یک پدیده سیاسی گذراست^۱: خانواده فارغ از نظام سیاسی به واسطه ارزش‌های ازلی‌اش پابرجا خواهد ماند. این ارزش‌ها عبارتند از: اول، مذهب که من آن را ملایم یا رازورانه توصیف کرده‌ام زیرا بیش‌تر دلمشغول نوعی حس سرنوشت‌ترین حاکم بر امور انسان‌ها و تنظیم توازن میان خیر و شر است تا آیین‌ها و مناسک مذهبی؛ دوم، هنر، که در قالب کتاب، و موسیقی‌ای که در کنار پیانو نواخته و خوانده می‌شود، به تورپین‌ها تسلی و لذت می‌بخشد؛ و سوم، علائق و پیوندهای خانوادگی، که امنیت‌بخش است، آرمان ارزنده‌ای برای دفاع کردن ارائه می‌کند، و نیز معیارهای لازم برای زندگی کردن را در اختیار فرد می‌گذارد.

گارد سفید که در فاصله ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۳ نوشته شده، به صراحت هرچه تمام، یکی از خودزندگینامه‌نویشت‌ترین آثار بولگاکف است. البته، این ادعا مطلقاً به معنای آن نیست که جزئیات زندگی تورپین‌ها کاملاً شبیه به جزئیات زندگی بولگاکف و خانواده‌اش است. در واقع، نقطه اشتراک اصلی عبارت است حس و حال موجود در خانواده تورپین‌ها و خانواده خود بولگاکف. احساسات

۱. رمان گارد سفید با این جملات پایان می‌پذیرد: «اما آن شمشیر هولناک نیست. همه چیز خواهد گذشت. رنج‌ها، آشوب‌ها، خون، قحطی طاعون. شمشیر ناپدید خواهد شد و تنها ستارگان برجای خواهند ماند...» -م.

شخصی بولگاکف در باره خانواده‌اش و حوادثی که آن‌ها در دوره جنگ بزرگ^۱، انقلاب اکتبر و جنگ داخلی^۲ از سر گذراندند، در رمان گارد سفید باز تولید یا به عبارتی تجدید خاطره شده است. خانواده میخائیل بولگاکف در واقع بسیار بزرگ‌تر از خانواده‌ای است که در رمان وی توصیف شده: بولگاکف در سال ۱۸۹۱ متولد شد. او بزرگ‌ترین فرزند از هفت فرزند خانواده‌اش بود. همه این هفت فرزند زنده ماندند و به دوران بزرگسالی رسیدند. خواهر و برادرهای بولگاکف عبارت بودند از: ورا^۳ (متولد ۱۸۹۲)، نادژدا^۴ (نادیا، ۱۸۹۳)، واروارا^۵ (واریا، ۱۸۹۵)، نیکالای^۶ (کولیا، ۱۸۹۸)، ایوان^۷ (وانیا، ۱۹۰۰) و ییلنا^۸ (لیولیا، ۱۹۰۲). پدر آن‌ها، آفاناسی ایوانوویچ^۹ (۱۸۵۹-۱۹۰۷)، در خانواده‌ای که اعضای آن عموماً کشیش بودند، متولد و بزرگ شده بود. آفاناسی در راستای کسب و کار خانوادگی‌اش، به تحصیل الهیات پرداخت و به یک عالم دینی مبدل شد. او در دانشکده الهیات کی‌یف در رشته الهیات تطبیقی تدریس می‌کرد، و مقالات متعددی در باره موضوعات مرتبط با مذاهب اروپای غربی، از کاتولیسیسم تا متودیسیم نوشت. آفاناسی ایوانوویچ و همسر جوانش واروارا میخائیلوونا^{۱۰} (۱۸۶۹-۱۹۲۲) به اتفاق خانواده رو به رشدشان در شهر کی‌یف بارها تغییر خانه دادند، اما در پاییز سال ۱۹۰۶ به آپارتمان بزرگ‌تری در تپه آندریفسکی شماره سیزده نقل مکان کردند. این همان خانه‌ای است که در رمان گارد سفید از آن به‌عنوان آپارتمان شماره سیزده تپه آکسیفسکی یاد شده است. با وجود این، آفاناسی ایوانوویچ در همان سال ۱۹۰۶ به یک بیماری کلیوی مرگبار مبتلا شد و در نهایت در سال ۱۹۰۷، درحالی‌که چهل و هشت سال

۱. منظور جنگ جهانی اول است که در فاصله ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ رخ داد. -م.

۲. منظور جنگ‌های داخلی در روسیه است که بین بلشویک‌ها و مخالفان آن‌ها از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱ رخ داد. -م.

- | | |
|---------------------|-------------------------|
| 3. Vera | 4. Nadezhda |
| 5. Varvara | 6. Nikolay |
| 7. Ivan | 8. Yelena |
| 9. Afansy Ivanovich | 10. Varvara Mikhaylovna |

بیش‌تر نداشت، درگذشت. مرگ زودهنگام پدر باعث شد که وظیفه سنگین کمک به مادر برای مراقبت از بچه‌ها به دوش میخائیل (میشا) چهارده‌ساله بیفتد. مقدر بود که همین بیماری‌ای که موجب مرگ پدر میخائیل بولگاکف شده بود، جان خود او را نیز بگیرد. بولگاکف تقریباً در همان سنی مُرد که پدرش مرده بود. بولگاکف همیشه با عشق از پدرش یاد می‌کرد و برای کار پژوهشی و تحقیقاتی وی ارزش و احترام بسیاری قائل بود؛ آفاناسی ایوانوویچ زبان‌های لاتینی، یونانی، فرانسوی، آلمانی، انگلیسی و نیز زبان‌های اسلووانی غربی‌ای از نوع لهستانی و چک را بلد بود. بولگاکف بعدها در باره پدرش گفت: «تصویر لامپی با یک حباب سبزرنگ، تصویر بسیار مهمی برای من است. این تصویر برآمده از حس‌هایی است که در دوران کودکی از مشاهده پدرم که پشت میز تحریری نشسته و دارد می‌نویسد به من دست می‌داد.»

زندگی خانوادگی در آپارتمان شماره سیزده در تپه آندریفسکی به خوبی و خوشی ادامه پیدا کرد، هرچند که درآمد خانواده در پی مرگ آفاناسی ایوانوویچ کم‌تر شده بود. سه قوم و خویش خانواده که در بیش‌تر اوقات کنار آن‌ها زندگی می‌کردند، فضای جوانانه و سرزنده‌ای را در خانه ایجاد کرده بودند. یکی از این سه نفر، کنستانتین، پسرخاله میخائیل بود. کنستانتین (کُستیا) در آن زمان مرد جوانی بود و به همین دلیل میخائیل مخصوصاً با او احساس نزدیکی بیش‌تری می‌کرد زیرا دو برادر خودش، ایوان و نیکالای، به ترتیب هفت و نه سال از وی کوچک‌تر بودند. همه بچه‌ها درس خوان بودند و به لطف کمک‌های همکاران پدر مرحومشان در جامعه روحانیت مسیحی کی‌یف، از بورسیه‌ها و کمک‌هزینه‌های تحصیلی خوبی بهره‌مند شدند و اکثراً هم به دانشگاه راه یافتند: بچه‌ها به شدت اهل مطالعه و فوق‌العاده علاقه‌مند به موسیقی بودند، و گهگاه تئاتر می‌دیدند و علاقه خاصی به اپرا و شنیدن کارهای آهنگسازان محبوبی همچون شالیاپین^۱ داشتند. آن‌ها همچنین از تئاترهای آماتوری لذت می‌بردند، و

۱. Chaliapin؛ فیودور شالیاپین (۱۸۷۳-۱۹۳۸)، خواننده سرشناس باس که در ←